



اجتماعی

فاطمه کمالی مهد



# در آفتاب بنشین سایه می آید

# SER

اشاره

۱. عده‌ای فقط دین دارند ۲. عده‌ای فقط دنیا دارند ۳. عده‌ای نه دین دارند و نه دنیا ۴. عده‌ای هم دین دارند و هم دنیا. خیلی دنبال مصادیق این تقسیم‌ها نباشید که دارند یا ندارند؛ اما فرض کنید یک دشمن خانوادگی دارید؛ دشمنی سرسخت که می‌خواهد به هر نحو ممکن موقعیت شغلی و اجتماعی شما را از بین ببرد و شاید خودش تصاحب کند، شاید هم نه. مهم از بین رفتن هر گونه موقعیت شماست. به نظرتان کدام یک از گزینه‌ها را انتخاب می‌کند؟ در قبال این سؤال که: دشمن عزیز! می‌خواهید که فلان خانواده مصداق کدام یک از گزینه‌ها باشند؛ اصلاً فکر نمی‌خواهد. بدون پروبر گرد گزینه (۳) مورد نظر اوست. امام باقر (ع) فرمودند: کاهلی و سستی، به دین و دنیا زبان می‌رساند. حالا به نظر بعضی‌ها (!) اینکه ما دچار وهمیم که می‌گوییم استعمار می‌خواهد تنبلی را در بین ما رواج دهد، مهم نیست. مهم این است که خودمان باور داشته باشیم و نخواهیم که آنها بخوانند، چون خواستن توانستن است.

«طی قرن آینده، متوسط عمر انسان، به تقریب، به ۱۲۰ سال خواهد رسید... خودکاری (اتوماسیون)، آداب کار کردن را زیر و رو خواهد کرد. فراغت به صورت کار روزمره در خواهد آمد و کار عملی در عداد مستثنیات قرار خواهد گرفت و آن‌گاه جامعه کار، جای خود را به جامعه تفریح و تفنن خواهد بخشید.»

با جوان شدن حرص در مغز پیر استعمار، تبلیغاتی از این دست، در دل «سن زدگان»<sup>۱</sup> دنیا قند آب کرد و «دنیای متهور نو»<sup>۲</sup> مدینه فاضله‌ای شد که بشر با چشمان گرد و متعجب به آن زل زده بود و آرزو می‌کرد به آنجا برسد. همین بهت، برای آمادگی ذهن‌ها جهت قرار گرفتن در مسیر دنیای مدرن موعود، کافی بود.

همه چیز آنچنان که باید، پیش رفت تا رسید به انقلاب صنعتی. ماشین‌ها برای راحتی بشر کار می‌کردند و چرخ زندگی را می‌چرخاندند. اتوماسیون بر مسند حکومت دنیا نشسته بود. هر خبری بود، از سرعت بود و پیشرفت و تحول و تکنولوژی؛ یعنی همه از ارباب

**جلال آل احمد: «شرق و غرب دو مفهوم جغرافیایی نیستند، دو مفهوم اقتصادی‌اند. شرق ممالک گرسنه و غرب ممالک سیرند، گرسنه و سیر هم که جز صدای قُرُقَر شکمشان صدایی را نمی‌شنوند، چه رسد به شنیدن فریادهای بی‌صدا.»**



دنیا می‌گفتند و هیچ خبری از رعیت‌ها نبود، حتی خود رعیت‌ها از احوال خود بی‌خبر بودند؛ اما از آنجا که «جاء الحق و زهق الباطل»<sup>۴</sup> برای همیشه تاریخ خدایی - از ازل تا ابد - است، در این برهه تاریخ نیز فریادهایی بلند شد که می‌خواست حق را به دنیا هدیه دهد؛ از «آلبر کامو»<sup>۵</sup> گرفته تا چارلی چاپلین، که «اگر ارزش برای او [چارلی] قائلیم، برای این است که [بین افکار مسحور آن زمان] زودتر از همه، او به خطر گوسفندوار به سلاح‌خانه ماشین رفتن پی برد»<sup>۶</sup> منظور نفی ماشین و تحول نیست. هیچ عقل سالمی نمی‌تواند منکر ارزش آسودگی باشد. این فریادها نیز برای طرد یا نفی ماشین و تکنولوژی نبوده، بلکه «بحث در برخورد با تکنولوژی است»<sup>۷</sup> بحث در اتفاقات افتاده در پشت پرده است، در استفاده یا سوء استفاده از ماشین است؛ همان که فریاد بی‌صدای «چارلی» را درآورد و متأسفانه از شرق عالم گرفته تا غرب آن، انگشت‌شمار بودند آنهایی که این صداها را شنیدند. به قول جلال آل احمد: «شرق و غرب دو مفهوم جغرافیایی نیستند، دو مفهوم اقتصادی‌اند. شرق ممالک گرسنه و غرب ممالک سیرند»<sup>۸</sup> گرسنه و سیر هم که جز صدای قُرُقَر شکمشان صدایی را نمی‌شنوند، چه رسد به شنیدن فریادهای بی‌صدا. و پشت پرده، خبر این بود: حدود ۳۰ درصد جمعیت جهان را سیرها تشکیل داده بودند؛ اما همین‌ها به حدود ۸۰ درصد از سوخت و منابع و مواد خام احتیاج داشتند؛ یعنی برای سیر ماندن ۳۰ درصد، ۷۰ درصد باید همچنان گرسنه می‌ماندند. ادامه گرسنگی آن ۷۰ درصد با آن حجم از منابع و ذخایر زیر زمینی هم که داشتند، چندان قابل جمع نبود. اینجا بود که سیرها فهمیدند برای استفاده از «زیرزمینی‌ها» باید حواس «روزمینی‌ها»

را پرت کنند و «کوکا» و «کالا» و «کلاه»‌ها برایشان فرستادند که - اینها سوغات فرنگ است!

روزمینی‌ها هم خوشحال و خوش خیال خوردند و مصرف کردند و پوشیدند. بی‌خبر از آنکه این سوغات تنها، درصد کوچکی از زیر خاکی‌هایی است که با دست خودشان برای آن‌وری‌های فرستند و هنوز نمی‌دانستند به لطف (!) حکومت مملکت‌هایشان شده‌اند. نیروهای بی‌جیره و مواجب ماشین‌ها و ماشین‌به‌دست‌ها، ظاهراً ماشین‌ها حکومت می‌کردند؛ ولی واقعیت، تلخی حضور ماشین‌به‌دست‌ها بود؛ همان ۳۰ درصد، اما «ماه پشت ابر نماند» و به لطف همان فریادهای بی‌صدا، تعدادی از ملت‌های گرسنه، تغییر ماهیت و تغییر نام دادند و شدند «کشورهای در حال توسعه» یا «جهان سوم». در این میان بلندترین فریادها از ملت‌هایی برخاست که «یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم فتقلبوا اخرسین»<sup>۹</sup> به قلبشان نازل شده بود. زنگ خطر در آن سوی مرزهای مسلمانی به صدا درآمد. مانعی بزرگ در مسیر ماشین‌به‌دست‌ها سبز شد و بسیار ترسیدند از اینکه جهان‌سومی‌ها به مصرف مصنوعات آنها وفادار نمانند.

«مستتر همفر»<sup>۱۰</sup>‌ها اعلام کردند که بهترین راهکار، استفاده از تئوری‌های (!) خود مسلمانان است؛ مثلاً «کافران آرزو و انتظار دارند که شما از اسلحه خود غفلت کنید که ناگهان یکباره به شما حمله‌ور شوند»<sup>۱۱</sup> «غفلت! ... حمله! ... یعنی حواس پرتی؛ یعنی همان پروسه سابق، اما جلدی‌تر؛ چون مانع جلدی‌تر است. برای تزریق بی‌درد (!) غفلت، از سرنگ «دوستی دوستی بکنند پوستی» استفاده کردند و این شد که پیشرفته‌ها (!) همت کردند (!) و به بهترین شکل نیازهای من و تو را برآورده می‌کنند. رنگارنگ و جورواجور، متنوع و مدرن و از همه مهمتر راحت‌کن (!)

همه سعی‌شان بر این است که من و تو اصلاً احساس نیاز نکنیم و آنقدر متعهدانه (!) و دلسوزانه (!) خدمت می‌کنند که ما کمتر کار کنیم و یا حتی اصلاً کار نکنیم (البته برای خودمان).

برنامه‌های می‌چینند و بودجه‌های کلان از جیب مبارک می‌پردازند تا ما هم چنان مصرفی‌بمانیم و از یاد ببریم که ما مسلمانییم و کار برایمان

عبادت است نه «شر واجب»<sup>۱۲</sup> و از یاد ببریم که پیامبر ما - صلی الله علیه و آله - یک سوم شبانه روزش را کار می‌کرد.

«همیشه سعی کرده‌اند این میکروب‌ها را در درون [ما] رسوخ دهند: شما نمی‌توانید، شما قادر نیستید، آینده‌تان تاریک است، افقتان تیره است، بیچاره شدید، پدرتان درآمد. سعی این بوده است که ... ما را ناامید، کسل، بی‌اعتماد به نفس، تنبل و چشم به دست بیگانه بار بیاورند»<sup>۱۳</sup>

آنهایی دانند که این ویروس‌ها (مثل موربانه‌ای که در دوران پایه بنا بیفتد، بنا را ویران می‌کند و مثل کرمی که داخل میوه باشد، میوه را فاسد می‌کند)، چگونه موجب خرابی می‌شوند.

می‌دانند که اگر ملتی مردمش تنبل باشند، پیش نخواهد رفت. تنبلی و کسلی ما، تجویز اطباء آنهاست برای بیماری حرص و آزشان. برای ما استراحت مطلق تجویز می‌کنند تا فرزند زر و زور از شکم طمعشان به دنیا بیاید و ما روز حسرتان را با این کاغذ کادو به آنها هدیه کنیم که:

دل بود که از قافله ما را عقب انداخت

سر رفتن این حوصله ما را عقب انداخت.

### پی‌نوشت‌ها

۱. قسمتی از پیش‌بینی‌های یک روشنفکر آمریکایی به نام برژینسکی.
۲. تعبیر جلال آل احمد از غرب‌زدگی: سن گندم را از درون می‌پوساند، در حالی که پوسته سالم بر جاست.
۳. ژمانی از «آلدوس هاکسلی» که در آن، آینده‌ای راحت و مدرن برای انسان به تصویر کشیده شده است.
۴. اسراء، ۸۱
۵. نویسنده ژمان «طاعون» که در آن، طاعون کنایه از ماشین‌تسم است.
۶. غرب‌زدگی، جلال آل احمد، جامه‌داران ۱۳۸۴، تهران، ص ۱۴۵.
۷. همان، ص ۲۲.
۸. همان، ص ۱۸.
۹. آل عمران، ۱۴۹، ای اهل ایمان اگر پیروی کافران کنید، شما را باز از دین اسلام به کفر برمی‌گردانند، آنکه شما هم از زیانکارانید.
۱۰. همفر، جاسوس انگلیسی در ممالک مستعمره.
۱۱. نساء، ۱۰۲.
۱۲. تعبیری از شهید سیدمرتضی آوینی.
۱۳. از بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم رضوی، ۱۳۸۶/۱/۱.
۱۴. همان.

### منبع

۱. غرب‌زدگی، جلال آل احمد.
۲. توسعه و مبانی تمدن غرب، سیدمرتضی آوینی.